

رابرت وانوی ، خروج به تبعید، درس ۱۰ ب

اول سموئیل، عهد پادشاهی، اول و دوم پادشاهان

متون ضد سلطنت - تجدید پادشاهی

اسلاید بعدی، تقسیم‌بندی ادعایی ضد سلطنتی این پنج متن را خلاصه می‌کند: منبع اولیه، ۱۰:۱۶-۹:۱ و ؛ و منبع متاخر، فصل‌های ۸، ۱۰ و ۱۲. به علامت ستاره در ۱۱:۱۵-۱۰:۱۷ و ۲۱ توجه کنید. اول ۱۵:۱-۱۱:۱ سموئیل ۱۵-۱۱:۱ داستان مبارزه شائول با عمونیان و پیامدهای آن است - رفتن به جلجال برای تجدید پادشاهی و پادشاه کردن شائول. معمولاً محققان جریان اصلی کتاب مقدس می‌گویند که این یک داستان یا سنت در مورد و سپس با اول سموئیل ۱۷:۱۰-۲۷ ترکیب می‌شود، زمانی که او با Israel چگونگی ظهور پادشاهی در ... است قرعه انتخاب می‌شود. سپس گفته می‌شود که این دو روایت متناقض با یک الحاقیه ویرایشی در ۱۴:۱۱ هماهنگ می‌شوند، جایی که سموئیل می‌گوید: «بیایید به جلجال برویم و پادشاهی را تجدید کنیم.» «تجدید پادشاهی» راهی برای هماهنگی به جای «تأسیس پادشاهی» است. فقط چند نکته: در جزوه شما مطالب بیشتری در این مورد وجود دارد، اما فکر می‌کنم به دلیل کمبود وقت، به طور عمیق به آن نمی‌پردازم، بنابراین می‌توانیم به موارد دیگری بپردازیم. اما بیایید به جزوه برگردیم. می‌خواهم کمی وقت صرف فصل‌های ۱۲، ۱۴ و ۱۵ کنم.

ما در صفحه ۴ جزوه شما هستیم، بنابراین بیایید به اول سموئیل ۱۲: ۱-۵ - پادشاهی و ساختار حکومت دینی اول سموئیل ۱۱: ۱۴ تا ۱۲: ۲۵ نگاهی بیندازیم. ابتدا به ۱۲: ۱-۲۵ نگاهی بیندازیم. اول سموئیل ۱۲ چالش تجدید وفاداری خود با یهوه را به مناسبت معرفی پادشاهی در ساختار حکومت دینی توصیف Israel سموئیل برای می‌کند. به نظر من این همان چیزی است که در اول سموئیل ۱۲ اتفاق می‌افتد. این فصل به زیربخش‌هایی تقسیم می‌شود که در اینجا فهرست شده‌اند. ابتدا، آیات ۱-۵. بیایید این آیات را بخوانیم و سپس به توضیح آن نگاه کنیم. در هر آنچه به من گفتید گوش دادم و پادشاهی بر شما گماشتم. اکنون: «Israel آیات ۱-۵، سموئیل به همه می‌گوید پادشاهی را به عنوان رهبر خود دارید. اما من پیر و سفیدمو هستم و پسرانم اینجا با شما هستند. من از جوانی تا به امروز رهبر شما بوده‌ام. اینجا ایستاده‌ام. در حضور خداوند و مسیح او علیه من شهادت دهید. گاو چه کسی را گرفته‌ام؟ الاغ چه کسی را گرفته‌ام؟ چه کسی را فریب داده‌ام؟ به چه کسی ظلم کرده‌ام؟ از دست چه کسی رشوه گرفته‌ام تا چشمانم را ببندم؟ اگر هر یک از این کارها را کرده باشم، آن را اصلاح خواهم کرد.» آنها پاسخ دادند: تو به ما خیانت نکرده‌ای و به ما ظلم نکرده‌ای. تو چیزی از دست کسی نگرفته‌ای.» سموئیل به آنها گفت: «خداوند علیه شما شاهد است و مسیح او نیز امروز شاهد است که چیزی در دست من نیافته‌اید.» آنها گفتند: «او» «شاهد است»

حال، در آن آیات، فکر می‌کنم کاری که سموئیل انجام می‌دهد، اثبات وفاداری به عهد خود در طول عملکرد قبلی‌اش است، زیرا او کسی را که قرار بود مسئولیت پادشاهی را بر عهده بگیرد، به مردم معرفی کرد.

سموئیل رهبر مذهبی و مدنی ملت بوده است. او قاضی بود، اما توجه کنید که او می‌گوید چه کاری انجام نداده و چه کاری را نگرفته است. این قطعاً به فصل ۸ برمی‌گردد، جایی که «پادشاه مانند ملت‌های اطراف» به عنوان «کسی توصیف می‌شود که می‌گیرد. سموئیل می‌گوید: «من چنین رهبری نبودم»»

در اول سموئیل ۶: ۱۲-۱۲، سموئیل از خلاصه‌ای از اعمال صالح اول سموئیل ۶: ۱۲-۱۲ - اعمال صالح یهوه یهوه در وقایع خروج و دوره داوران استفاده می‌کند تا ارتداد اسرائیل را در درخواست پادشاه به صورت قضایی طرف اوست تا Israel اثبات کند. به عبارت دیگر، کاری که او انجام می‌دهد خلاصه کردن اعمال عظیم خداوند از هیچ دلیلی برای درخواست پادشاه وجود نداشته است. این آیات ۶-۱۲ است: «آنگاه سموئیل به Israel نشان دهد که اکنون اینجا Egypt قوم گفت: خداوند است که موسی و هارون را تعیین کرد و پدران شما را از آنجا بیرون آورد بایستید، زیرا من می‌خواهم در حضور خداوند، شما را با شواهدی در مورد تمام اعمال صالحی که خداوند برای آنها به درگاه خداوند فریاد کمک سر، Egypt شما و پدرانتان انجام داده است، روبرو کنم. پس از ورود یعقوب و در این مکان ساکن Egypt دادند و خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شما را از آنجا بیرون آوردند کردند. اما آنها خداوند، خدای خود را فراموش کردند. پس او آنها را به دست سیسرا، فرمانده لشکر حاصور، و به که با آنها جنگیدند، فروخت. آنها به درگاه خداوند فریاد برآوردند و گفتند: Moab دست فلسطینیان و پادشاه حاصور ما گناه کرده‌ایم؛ خداوند را ترک کرده‌ایم و بعل‌ها و اشتورات‌ها را عبادت کرده‌ایم. اما اکنون ما را از دست» «»» دشمنانمان رهایی ده و ما تو را عبادت خواهیم کرد

خداوند چه کرد؟ او نجات‌دهندگانی فرستاد و از برخی از داوران نام می‌برد و این موضوع را با زمان خود سموئیل که خداوند او را به عنوان نجات‌دهنده فرستاده بود، به روز می‌کند. «آنگاه خداوند یروبعل، باراق، یفتاح و سموئیل را فرستاد و او شما را از دست دشمنانتان از هر سو نجات داد تا در امنیت زندگی کنید. اما وقتی دیدید که ناحاش، پادشاه عمونیان، به شما حمله می‌کند، به من گفتید: «نه، ما پادشاهی می‌خواهیم که بر ما حکومت کند» - در حالی که خداوند، خدای شما، پادشاه شما بود.» بنابراین می‌بینید که او چه می‌کند - او وفاداری به عهد خداوند را به قومش از طریق نسل‌های گذشته نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه آنها باید امنیت خود را در پیروی از خداوند و وفاداری به او می‌یافتند، اما از این راضی نبودند. بنابراین او ارتداد آنها را در درخواست پادشاه اثبات می‌کند.

اول سموئیل ۱۳: ۱۲ - زمان پادشاهی فرا رسیده است

آیه ۱۳ به خودی خود پابرجاست. سموئیل نشان می‌دهد که علیرغم آن ارتداد، خداوند تصمیم گرفت از پادشاهی به عنوان ابزاری برای حکومت خود بر قومش استفاده کند. زمان پادشاهی در هدف حاکمیتی خدا فرا

رسیده است. بنابراین آیه ۱۳ می‌گوید، این پادشاهی است که شما برگزیده‌اید، همان که از او خواسته بودید: «ببینید، خداوند پادشاهی بر شما نصب کرده است.» هدف خداوند این بود که به آنها پادشاهی بدهد.

اول سموئیل ۱۴:۱۲-۱۵ - عهد مشروط

می‌خواهم کمی وقت صرف اول سموئیل ۱۴:۱۲-۱۵ کنم. اجازه دهید آنچه را که در جزوه شما دارم می‌گوید: «اگر از خداوند بترسید و او را خدمت و NIV. می‌خوانم NIV بخوانم. ابتدا آیات ۱۴ و ۱۵ را در اطاعت کنید و از دستورات او سرپیچی نکنید، و اگر هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود پیروی کنید - خوب است! اما اگر از خداوند اطاعت نکنید و از دستورات او سرپیچی کنید، دست او مانند پدران شما علیه شما خواهد بود.» فکر می‌کنم آنچه شما اینجا دارید، بازگویی چیزی است که شما می‌توانید آن را عهد مشروط بنامید: اگر کارهای خاصی انجام دهید - از خداوند بترسید، از او اطاعت کنید، از دستور او سرپیچی نکنید. بازگویی آن عهد مشروط به مناسبت ادغام پادشاهی در تئوکراسی، بُعد دیگری به خود می‌گیرد، می‌توان گفت.

دارد که یک شرط protasis مدت‌هاست که مفسران اجماع دارند که آیه ۱۴ فقط یک بند فرعی دستوری است. ترجمه‌ای که معمولاً اتخاذ می‌شود apodosis دارد و فاقد protasis را بیان می‌کند، "اگر". این آیه فقط یک است. حال اگر به صفحه نگاه کنید، فکر می‌کنم کینگ جیمز این را به درستی ترجمه می‌کند. NIV و RSV مشابه ترجمه می‌کند. درست در وسط آیه، این "پس" را می‌بینید که آپودوس را نشان می‌دهد. apodosis آن را با می‌بینید، نسخه کینگ جیمز می‌گوید: "اگر از خداوند بترسید و به او خدمت کنید و از او اطاعت کنید، از دستورات او سرکشی نکنید، نگاه شما و پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، با قدرت در خداوند، خدای خود، ادامه خواهید می‌گوید: "اگر از خداوند بترسید و از او اطاعت کنید و از او سرکشی نکنید RSV، نگاه کنید RSV و NIV داد." اما اگر به سرکشی نکنید، و اگر شما و پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود پیروی کنید،" عبارت خوب خواهد شد" را اضافه می‌کند. این در متن عبری نیست؛ آن را اضافه می‌کند. به عبارت دیگر، فقط آن وجود ندارد، (apodosis) را دارد؛ فقط آن «اگر» است که در تمام آیه ادامه می‌یابد و هیچ آپودوس protasis انجام NIV ارائه شده است. این اساساً کاری است که RSV آنگاه». آپودوس با عبارت «خوب خواهد بود» در «می‌دهد: «اگر از خداوند بترسید و او را خدمت و اطاعت کنید و از دستورات او سرپیچی نکنید، و اگر شما و خوب است!» «خوب» [می‌گوید NIV] - پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود پیروی کنید در متن عبری نیست؛ این مورد ارائه شده است.

را دارم. اما به توضیحات پاراگراف RSV حالا به جزوه‌تان در بالای صفحه ۵ برگردید، جایی که من این عبارات در متن NIV یا «خوب» در RSV دوم صفحه ۵ توجه کنید: آخرین عبارت «خوب خواهد بود» در ماسورتی وجود ندارند و باید برای تکمیل جمله اضافه شوند. ا.ج. پی. اسمیت به این نکته اشاره کرده است، و این

منطق ترجمه آیات به این شکل است، با وجود اینکه در متن عبری به این شکل بیان نشده است. اسمیت اشاره شروع کنیم» «در مورد مورد نظر، معمولاً در وسط آیه «سپس» ترجمه *weki* می‌کند: «اگر آپودوسیس را با می‌شود، مانند نسخه شاه جیمز» - از نظر دستوری کار صحیحی است و این شیوه خواندن عبری است. اما اسمیت احساس می‌کند که ترجمه آن به این شکل باعث حشو می‌شود زیرا «این دو گزاره را یکسان می‌کند: اگر از یهوه بترسید و از او اطاعت کنید و از دستورات او سرپیچی نکنید، از یهوه پیروی خواهید کرد.» می‌بینید، او می‌گوید این بی‌معنی است؛ این یک حشو است. بنابراین تعدادی از ترجمه‌ها و بسیاری از مفسران به طور سنتی آن شرط را در تمام طول آیه ادامه داده‌اند و یک ضمیمه ارائه داده‌اند که در متن اصلی نیست

حالا به نظر من اگر اول سموئیل ۱۴:۱۲ را با آیه ۱۵ مقایسه کنید، که در واقع همان جمله است اما به جای عبارات مثبت، از عبارات منفی استفاده می‌کند، واضح است که از نظر ساختاری آیه از وسط به دو نیم تقسیم می‌شود و یک «پروتازیس» و یک «آپودوسیس» وجود دارد. آیه ۱۵ در ترجمه جدید ملی آمده است: «اما اگر از خداوند اطاعت نکنید، اگر از دستورات او سرپیچی کنید، دست او علیه شما خواهد بود، همانطور که علیه پدران شما بود.» باید اینطور خوانده شود: «آنگاه دست او علیه شما خواهد بود» درست مانند آیه ۱۴. کینگ جیمز آنگاه» را دارد: «اگر اطاعت نکنید، آنگاه.» در ترجمه جدید ملی آمده است: «اگر اطاعت نکنید» - «آنگاه» را در آنجا قرار نمی‌دهد، اما به طور ضمنی به آن اشاره شده است - «دست او علیه شما خواهد بود». بنابراین به نظر من وقتی به آیه ۱۵ نگاه می‌کنید، ساختار آن مانند آیه ۱۴ است.

هر دو آیه باید به یک شکل ترجمه شوند. خوب، حالا چه فرقی می‌کند؟ اهمیت آنچه در حال رخ دادن است چیست؟ به ایراد اسمیت به ترجمه آیه ۱۴ به روشی که شاه جیمز با آپودوسیس «آنگاه» در وسط آیه انجام می‌دهد، توجه کنید. ایراد اسمیت به درک او از عبارت «آنگاه یهوه را پیروی خواهید کرد» برمی‌گردد - آن سطر آخر آیه: آنگاه شما و پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، به پیروی از خداوند، خدای خود، ادامه خواهید داد.» او می‌گوید «که این یک حشو و زوائد است و همان چیزی را می‌گوید که بخش اول آیه می‌گوید

با این حال، این عبارت در چندین جای دیگر در عهد عتیق نیز آمده است: دوم سموئیل ۲:۱۰، ۱۳:۱۵؛ اول پادشاهان ۱۲:۲۰ و ۱۶:۲۱. می‌خواهم به این موضوع بپردازم، زیرا در تمام آن جاها خواهید دید که این عبارت برای نشان دادن این استفاده شده است که بخشی از قوم اسرائیل در شرایطی که جایگزین دیگری وجود داشته، تصمیم گرفته‌اند از یک پادشاه خاص پیروی کنند. به دوم سموئیل ۲:۱۰ نگاه کنید. «ایشبوشت پسر شائول از داوود پیروی Judah ... و دو سال سلطنت کرد. با این حال، خاندان Israel چهل ساله بود که بر ... پادشاه شد کردند.» در زبان عبری، این عبارت «*اهر داوود*» است: «خاندان یهودا پس از داوود بودند.» به عبارت دیگر، آنچه شما دارید تصمیم به پیروی از داوود است، در حالی که ایشبوشت بر بقیه ملت باقی ماند. یک جایگزین وجود داشت؛ وفاداری‌های تقسیم‌شده‌ای بین ایشبوشت و داوود وجود داشت. و یهودا «پس از داوود» بود

بیاید به اول پادشاهان ۱۲:۲۰ نگاهی بیندازیم: «چون همه بنی اسرائیل شنیدند که یربعام بازگشته است، پس از Judah «...» فرستادند و او را به مجلس فراخواندند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند. تنها قبیله‌ی می‌گوید: «به خاندان داوود وفادار». این زمان تقسیم پادشاهی است و یربعام NIV «. خاندان داوود باقی ماند در شمال سلطنت می‌کند؛ تنها یهودا از داوود پیروی می‌کند، تنها یهودا پس از داوود است. یهودا در زمان تقسیم پادشاهی «خاندان داوود» نامیده می‌شود.

به اول پادشاهان ۱۶:۲۱ نگاه کنید: «آنگاه قوم اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند؛ نیمی از آنها از تبنی پسر جینات برای پادشاهی حمایت کردند و نیمی دیگر از عمری .» حال، کلمه «حمایت شده» در واقع «بعد» است، بنابراین نیمی «بعد از تبنی پسر جینات» و نیمی دیگر «بعد از عمری» بودند. بنابراین پس از مرگ زمری، وفاداری بین تبنی و عمری تقسیم شد.

دوم سموئیل ۱۳:۱۵ درباره شورش ابشالوم است. من به این موضوع نمی‌پردازم چون وقتان تنگ است، اما مردان اسرائیل تصمیم گرفتند با ابشالوم بیعت کنند و او را به جای داوود به عنوان پادشاه بشناسند؛ آنها به دنبال ابشالوم بودند. همین عبارت در اول سموئیل ۱۴:۱۲ در وسط آیه استفاده شده است.

ابراز می‌کند امکان تقسیم وفاداری‌ها [اول سموئیل ۱۴:۱۲] - شرط عهدی که وفاداری به یهوه را با استفاده از این درک از عبارت، می‌توان گفت که در اینجا در جلجال، اسرائیل وارد دوران جدیدی شد که در آن . شرط عهد عتیق بعد جدیدی به خود گرفت. منظور من از این چیست؟ با تأسیس پادشاهی، این پتانسیل برای مردم ایجاد می‌شود که وفاداری‌های خود را بین یهوه و پادشاه انسانی تقسیم کنند. به همین دلیل، سموئیل مردم را به چالش کشید تا عزم خود را برای اطاعت از یهوه و عدم شورش علیه دستورات او تجدید کنند. این همان چیزی است که آپودوسیوس به آن می‌پردازد - تا نشان دهد که آنها همچنان یهوه را به عنوان حاکم خود به رسمیت می‌شناسند. بنابراین لازم نیست نتیجه بگیریم که عبارت «اگر از یهوه بترسید، پس از یهوه پیروی خواهید کرد» یک حشو یا یک گزاره یکسان است. بلکه، این بیان عهد اساسی مشروط بر اساس عصر جدیدی است که اسرائیل وارد آن می‌شد. اگر اسرائیل از یهوه بترسد، از او اطاعت کند و علیه او شورش نکند، چه خواهد کرد؟ او نشان خواهد داد که همچنان یهوه را به عنوان حاکم خود به رسمیت می‌شناسد، حتی اگر پادشاهی انسانی در ساختار نباید وفاداری خود به یهوه را با وفاداری به حاکم جدیدش جایگزین کند. این Israel. حکومت دینی وارد شده باشد موضوعی است که مورد بحث قرار می‌گیرد و این موضوعی است که این ترجمه‌ها، به استثنای ترجمه شاه جیمز، آن را مبهم می‌کنند.

من عضوی از کمیته‌ای بودم که روی ترجمه‌ی «زندگی جدید» کار می‌کرد. من این عبارت را در زندگی جدید» در آنجا قرار دادم: «حال اگر از خداوند بترسید و او را پرستش کنید و به صدای او گوش دهید و «از فرامین خداوند سرکشی نکنید، آنگاه شما و پادشاهتان نشان خواهید داد که خداوند را به عنوان خدای خود

می‌شناسید.» این احتمال وفاداری تقسیم‌شده را پیش‌بینی می‌کند. به نظر من مشکل همین است

بسیار خوب، اول سموئیل ۱۶: ۱۲-۲۱: «نشانه‌ای از آسمان داده شد و درخواست اول سموئیل ۱۶: ۱۲-۲۱ سموئیل برای نشان دادن جدیت ارتداد اسرائیل در درخواست پادشاهی برای جایگزینی یهوه.» سموئیل در آیه ۱۶ می‌گوید: «این کار عظیمی را که خداوند در برابر چشمان شما انجام خواهد داد، ببینید! آیا اکنون زمان برداشت گندم نیست؟ از خداوند خواهم خواست که رعد و برق و باران بفرستد. آنگاه خواهید دانست که با درخواست پادشاه، چه کار زشتی در نظر خداوند انجام داده‌اید.» سپس خداوند رعد و برق و باران را فرستاد و مردم از سموئیل خواستند که برایشان شفاعت کند و او این کار را کرد.

بنابراین درخواست پادشاه به جای یهوه گناهی بزرگ بود، زیرا این کار تحقیر رهایی‌های پیشین و عدم اعتماد به حکومت عهد یهوه را نشان می‌داد.

در اول سموئیل ۲۳: ۱۲-۲۵ در صفحه ۷، سموئیل اول سموئیل ۲۳: ۱۲-۲۵ - نقش سموئیل در نظم جدید عملکرد مداوم خود را در نظم جدید شرح می‌دهد. توجه کنید که او در آیه ۲۳ می‌گوید: «اما من، حاشا از من که با دعا نکردن برای شما، به خداوند گناه کنم. و من راه خوب و درست را به شما خواهم آموخت.» فصل ۱۲ اغلب از این عنوان استفاده می‌کند. این یک سخنرانی NIV، سخنرانی خداحافظی سموئیل» نامیده می‌شود. در واقع» خداحافظی نیست - سموئیل خیلی زود جایی نخواهد رفت. او دیگر رهبر مدنی آنها نخواهد بود، بلکه برای مردم دعا خواهد کرد و آنها را راهنمایی خواهد کرد. او نقش پیامبر را ایفا خواهد کرد. او می‌گوید: «من راه خوب و درست را به شما خواهم آموخت.» راه خوب و درست چیست؟ این راه عهد است. و البته او این کار را انجام می‌دهد، همانطور که شائول را به حساب می‌آورد و در نهایت شائول را طرد می‌کند.

بنابراین سموئیل وظیفه مستمر خود را در نظم جدید توصیف می‌کند و سخنان خود را با تکرار تعهدات اصلی عهدی اسرائیل در آیه ۲۴ به پایان می‌رساند، که با تهدید لعنت عهدی بر اسرائیل در صورت ارتداد تقویت می‌شود. آیه ۲۴ تقریباً جوهره تعهد عهدی اسرائیل را خلاصه می‌کند. این آیه‌ای عالی است. به آنچه می‌گوید توجه کنید: «اما از خداوند بترسید و او را با تمام وجود با ایمان خدمت کنید.» این همان تعهد عهدی اساسی است. چه چیزی این را انگیزه می‌دهد؟ «در نظر بگیرید که او چه کارهای بزرگی برای شما انجام داده است.» دوباره آن مقدمه تاریخی وجود دارد که اعمال خیرخواهانه پادشاه بزرگ را به نمایندگی از قومش یادآوری می‌کند. در آیه نیز تصریح شده است: «اگر در انجام شرارت پافشاری کنید، هم شما و هم پادشاه شما نابود خواهید شد.» این ۲۵ تهدید لعنت عهدی است.

حالا می‌خواهم به این موضوع خلاصه اول سموئیل ۸-۱۲ - تجدید بیعت با یهوه در مراسم تحلیف شائول

بسندہ کنم. آنچه در صفحه ۷ آمده است، بحث نسبتاً مفصلی درباره آیات ۱۴:۱۱-۱۵ است. من از آن صرف نظر می‌کنم، اما فکر می‌کنم آنچه در این بخش از آیات ۸-۱۲ آمده است، گناه اسرائیل در درخواست پادشاه، تصمیم خداوند مبنی بر فرا رسیدن زمان پادشاهی، دستور او به سموئیل برای تعیین آن پادشاه و سپس آغاز سلطنت شائول در چارچوب تجدید بیعت با خداوند در جمع تمام اسرائیل است. اسرائیل به مناسبت آغاز سلطنت شائول، بیعت خود را با خداوند تجدید می‌کند.

اگر به اول سموئیل ۱۴:۱۱-۱۵ نگاه کنید، من چند نکته‌ی کوتاه در آنجا مطرح کرده‌ام. ۱۴:۱۱-۱۵ تمام آنچه را که در فصل ۱۲ آمده است خلاصه می‌کند. در ۱۴:۱۱-۱۵ می‌خوانید که پس از پیروزی سموئیل بر آمده است: «پادشاهی خود را دوباره NIV عمونیان، او به مردم می‌گوید: «بیباید به جلجال برویم و آنجا» - در تثبیت کنید.» فکر می‌کنم ترجمه‌ی بدی است. باید می‌گفت «تجدید پادشاهی». به معنای «تأکید دوباره» نیست، بلکه به معنای «تجدید کردن» است. سوال این است که پادشاهی چه کسی را تجدید کنیم؟ و فکر می‌کنم در متن، منظور پادشاهی یهوه است. این تجدید وفاداری به یهوه است: «بیباید به جلجال برویم و پادشاهی را تجدید کنیم.» پس همه می‌گویند، «تا شائول را در حضور خداوند به عنوان پادشاه تأیید کنند.» نمی‌گویند NIV مردم به جلجال رفتند، و پادشاهی شائول را تأیید کنند؛ می‌گویند: «آنها شائول را پادشاه کردند.» آنها قبلاً شائول را به عنوان پادشاه انتخاب کرده بودند، بنابراین به جلجال رفتند تا پادشاهی، پادشاهی یهوه را تجدید کنند، و در آنجا شائول را پادشاه کردند. این تجدید پادشاهی شائول در آیه ۱۴ نیست، زیرا شائول هنوز به عنوان پادشاه منصوب نشده بود؛ این آغاز سلطنت اوست. «پس ایشان به جلجال رفتند و شائول را در حضور خداوند پادشاه ساختند. در آنجا قربانی‌های و شائول قربانی کردند و همه بنی اسرائیل جشن بزرگی برپا داشتند رفاقت را در حضور خداوند

حالا دو مسئله‌ی نسبتاً مهم در ترجمه وجود دارد که به آنها اشاره کردم. جزئیات بیشتری در جزوه وجود دارد - من شما را مسئول آن نمی‌دانم. اگر می‌خواهید آن را در جزوه بخوانید، جزئیات بیشتری در مورد آن خواهید دید. اما آنها برای تجدید پادشاهی و پادشاه کردن شائول به جلجال رفتند. آنها قربانی‌های رفاقت برای خداوند قربانی کردند. شائول و تمام بنی اسرائیل جشن بزرگی برگزار کردند و جزئیات آن به تفصیل شرح داده شده است.

سموئیل، شائول را رد می‌کند، اول سموئیل ۱۳ و ۱۵. ۶.

بسیار خوب، اگر به طرح کلی خود برگردید، شماره ۶ این است: «سموئیل، شائول را رد می‌کند، اول سموئیل ۱۳ و ۱۵.» در فصل ۱۳، فلسطینیان دوباره برای جنگ با اسرائیل جمع شدند و در آیه ۷ می‌خوانید: شائول در جلجال ماند و تمام لشکریانش با او از ترس می‌لرزیدند. او هفت روز، زمانی که سموئیل تعیین کرده بود، منتظر ماند. اما سموئیل به جلجال نیامد و افراد شائول شروع به پراکنده شدن کردند. حال، اشاره به زمان هفت روزه تعیین شده توسط سموئیل، اشاره‌ای به اول سموئیل ۸:۱۰ است. در زمانی که سموئیل، شائول را مسح کرده بود، به او گفت: «جلوی من به جلجال برو. من مطمئناً نزد تو خواهم آمد تا قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های

رفاقت را تقدیم کنم، اما تو باید هفت روز صبر کنی تا من نزد تو بیایم و به تو بگویم چه باید بکنی.» بنابراین وضعیت این است. شائول به جلجال می‌رود. او هفت روز در آنجا منتظر مانده و سموئیل هنوز نیامده است. بنابراین در آیه ۹، شائول می‌گوید: «قربانی سوختنی و قربانی رفاقت را برای من بیاورید.» شائول قربانی سوختنی را تقدیم کرد و درست زمانی که او قربانی را تمام کرد، سموئیل از راه رسید. بنابراین او به اندازه کافی منتظر نماند؛ هنوز روز هفتم بود. سموئیل پرسید: «چه کار کردی؟» شائول پاسخ داد: «وقتی دیدم که مردان پراکنده می‌شوند و تو در زمان مقرر نیامدی... فکر کردم: «الان فلسطینی‌ها در جلجال علیه من فرود خواهند آمد و من لطف خداوند را نطلبیده‌ام.» پس احساس کردم که باید قربانی را تقدیم کنم.» پاسخ سموئیل در اول سموئیل خطاب به اوست: «تو فرمانی را که خداوند، خدای تو، به تو داد، نگه نداشتی. اگر نگه می‌داشتی، ۱۳:۱۳ پادشاهی تو را برای همیشه برقرار می‌کرد. اما اکنون پادشاهی تو پایدار نخواهد ماند. خداوند مردی را مطابق دل خود جستجو کرده و او را رهبر قوم خود قرار داده است.» بنابراین، از آنجایی که شائول از کلام سموئیل نبی، آنطور که به او دستور داده شده بود، اطاعت نکرد، خداوند به او می‌گوید که سلسله‌ی پادشاهی پایداری نخواهد داشت. در این مرحله، او از مقام پادشاهی برکنار خواهد شد، اما سلسله‌ی پادشاهی پایداری نخواهد داشت.

فصل ۱۵ فصل دیگری است که در آن شائول از طریق سموئیل از خداوند دستوری دریافت می‌کند. در آیه اول می‌خوانید: «سموئیل به شائول گفت: من کسی هستم که خداوند فرستاده تا تو را به پادشاهی قوم خود اسرائیل مسح کنم. پس به آن پیام از جانب خداوند گوش فرا ده. این همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید.» بنابراین، در اینجا سخنی از خداوند آمده است. «من عمالیقیان را به خاطر آنچه با اسرائیل کردند، مجازات خواهم کرد، هنگامی که هنگام خروج از مصر، در کمین آنها نشستند.» به یاد داشته باشید، ما به آن نگاه کردیم. آنها در راه سینا بودند، عمالیقیان حمله کردند و خداوند به یوشع گفت: «این را بنویس.» اکنون او به شائول دستور می‌دهد: به عمالیقیان حمله کن؛ هر آنچه را که متعلق به آنهاست، کاملاً نابود کن، به آنها رحم نکن، مردان، زنان و کودکان و گوسفندان، گاوها و خوک‌ها را بکش.» این همان چیزی است که در کتاب یوشع آمده است. خب، شائول به عمالیقیان حمله می‌کند، اما در آیه ۸ می‌خوانید که او اجاج را زنده گرفت، و اول سموئیل ۹:۱۵ اجاج و بهترین گوسفندان و گاوها و خوک‌های چاق و هر چیز خوب را نجات داد. و خداوند می‌آید و به سموئیل می‌گوید: «از اینکه شائول را پادشاه کرده‌ام، غمگینم، زیرا او از من روگردان شده و به دستورات من عمل نکرده است.» به معنای واقعی کلمه، «او از سخنان من اطاعت نکرده است.» عبارت «از من روگردان شده است» همان عبارت در ۱۱:۱۴ است، به این معنی که او «پیرو خداوند» نیست.

بنابراین خداوند سموئیل را برای مقابله با شائول می‌فرستد، و وقتی سموئیل به او می‌رسد، به آنچه شائول در آیه ۱۳ می‌گوید توجه کنید: «شائول گفت: خداوند تو را برکت دهد! من دستورات خداوند را انجام داده‌ام.» سموئیل تحت تأثیر این حرف قرار نگرفت و پرسید: «پس این صدای بع بع گوسفندان در گوش‌های من چیست، این صدای بانگ گاوان چیست؟» سپس شائول آن را توجیه می‌کند و می‌گوید: «سربازان آنها را آوردند [او سعی

می‌کند مسئولیت را از خود سلب کند؛ آنها بهترین گوسفندان و گاوها را برای قربانی کردن برای خداوند نگه داشتند» - به ضمیر توجه کنید - «خداى تو». او نمی‌گوید «خداى من». «اما ما بقیه را کاملاً نابود کردیم.» سموئیل این را نمی‌پذیرد؛ آیه ۱۹: «چرا از خداوند اطاعت نکردی؟ چرا به غنیمت حمله کردی و در نظر خداوند بد کردی؟» شائول گفت: «اما من از خداوند اطاعت کردم.» او سعی می‌کند خودش را توجیه کند

تفاوت بین شائول و داوود در اینجاست. داوود کارهای بدی انجام داد، اما هر بار که با پیامبری روبرو می‌شد، هیچ بهانه‌ای نمی‌آورد، سعی نمی‌کرد تقصیر را به گردن دیگری بیندازد، مسئولیت را می‌پذیرفت و توبه می‌کرد. شائول این کار را نمی‌کند. و شائول در اول سموئیل ۱۵:۲۰ می‌گوید: «من از خداوند اطاعت کردم. به مأموریتی که خداوند به من محول کرده بود، رفتم. عمالیقیان را کاملاً نابود کردم و پادشاه آنها، اجاج، را بازگرداندم. سربازان گوسفندان و گاوها را از غنیمت گرفتند، بهترین آنها را به خدا اختصاص دادند تا برای خداوند، خداى شما، در جلجال قربانی کنند.» - دوباره به «خداى شما» توجه کنید

گویی انجام این آیین‌ها به نحوی این را کاملاً توجیه می‌کند. پاسخ سموئیل، بیانی کلاسیک در مورد رابطه‌ی قربانی با اطاعت است. او در اول سموئیل ۱۵:۲۲ می‌گوید: «آیا خداوند از قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به اندازه‌ی اطاعت از صدای خداوند لذت می‌برد؟ اطاعت کردن بهتر از قربانی است و گوش دادن بهتر از چربی قوچ‌ها. زیرا سرکشی مانند گناه فالگیری و تکبر مانند شر بت‌پرستی است. چون کلام خداوند را رد کردی، او تو را به عنوان پادشاه رد کرده است.» این به عهد مشروط ۱۴:۱۲ برای اطاعت و عدم سرکشی برمی‌گردد. شائول سرکشی کرد و سپس سعی کرد آن را توجیه کند. به همین دلیل، خداوند می‌گوید: «من تو را به «عنوان پادشاه رد کرده‌ام»

در فصل بعدی، اول سموئیل ۱۶، سموئیل مأمور می‌شود تا جانشین شائول، یعنی داوود، را مسح کند. بقیه‌ی کتاب اول سموئیل، سیر نزولی شائول و ظهور داوود را شرح می‌دهد. بنابراین در پایان کتاب، شائول در نبرد علیه فلسطینیان جان خود را می‌گیرد و می‌میرد. سپس در کتاب دوم سموئیل، داوود تاج و تخت را به دست می‌گیرد.

هفتم. پادشاهی تقسیم‌شده

الف. اول و دوم پادشاهان ب. اول و دوم تواریخ

بحث سموئیل را با این نظرات متوقف می‌کنم. می‌خواهم به عدد رومی هفتم بپردازم. در طرح کلی شما، پادشاهی تقسیم‌شده». الف. «اول و دوم پادشاهان» و ب. «اول و دوم تواریخ» است. می‌خواستم بحثمان را با گفتن «چند نکته در مورد پادشاهان و پیامبران تحت عنوان پادشاهی تقسیم‌شده به پایان برسانم. البته داوود تا دوم سموئیل سلطنت می‌کند. در اول پادشاهان ۱ و ۲، گذار به سلطنت سلیمان را می‌بینید. سپس سلطنت سلیمان را تا اول پادشاهان ۱۱ دارید، اما در اول پادشاهان ۱۲، گذار به پادشاهی تقسیم‌شده را می‌بینید. سپس رحبعام را در جنوب و یربعام را در شمال دارید. رحبعام از نسل داوود است و یربعام از نسل داوود نیست. بنابراین این پادشاهی تقسیم‌شده

در اینجا است که در سال ۹۳۱ قبل از میلاد تقسیم شد.

تحت عنوان «اول و دوم پادشاهان»، الف. «نام و محدوده الف. نام و دامنه کتاب [اول و دوم پادشاهان]. ۱. کتاب» است. به یاد داشته باشید که وقتی در مورد نام سموئیل صحبت کردیم، اشاره کردم که در ابتدا یک کتاب بود که متعاقباً تقسیم شد و با مرگ شائول به پایان رسید. سنت به ما می‌گوید که کتاب پادشاهان نیز در ابتدا یک کتاب بود. ترجمه هفتادگانی، سموئیل و پادشاهان را به دو کتاب تقسیم کرد و آنها را «از پادشاهی‌ها» ۱، ۲، ۳ و نامید. ولگات آن را به پادشاهان ۱، ۲، ۳ و ۴ تغییر داد. من قبلاً در بحث سموئیل به این موضوع اشاره کردم. ۴ گاهی اوقات تفسیرها پادشاهان ۱، ۲، ۳ و ۴ خواهند بود. بنابراین باید از این موضوع آگاه باشید. ما این کتاب‌ها را به عنوان ۱ و ۲ پادشاهان و ۱ و ۲ سموئیل می‌شناسیم. ۱ و ۲ پادشاهان در سنت ولگات لاتین، پادشاهان ۳ و ۴ هستند. اما همانطور که چند دقیقه پیش اشاره کردم، این کتاب با گذار از حکومت داوود به سلیمان آغاز می‌شود و با روایت آخرین پادشاهان یهودا - یهوایکین و صدقیا - که هر دو در تبعید بابلی به اسارت گرفته شدند، پایان می‌یابد. کتاب پادشاهان با آخرین سال سلطنت داوود آغاز می‌شود. سپس نشان می‌دهد که چگونه اسرائیل در پایان سلطنت سلیمان تجزیه شد و سپس چگونه پادشاهی شمالی در نهایت به دست آشور افتاد و پادشاهی جنوبی توسط بابلی‌ها مغلوب شد. بنابراین این کتاب دوره‌ای حدود ۴۰۰ سال را پوشش می‌دهد، از حدود ۹۷۰ قبل از میلاد تا قبل از میلاد. این تقریباً ۴۰۰ سال است ۵۸۶.

در مورد تاریخ‌ها، ۹۳۱ پیش از میلاد تاریخ مهمی است - کسی می‌داند آن چیست؟ این تقسیم پادشاهی است، با گذار به پادشاهی تقسیم‌شده پس از سلطنت سلیمان در ۹۳۱ پیش از میلاد. ۷۲۱ و ۵۸۶ دو تاریخ مهم به دست آشوریان است و ۵۸۶ پیش از Northern kingdom دیگر هستند. ۷۲۱ پیش از میلاد سقوط پادشاهی. میلاد سقوط پادشاهی جنوبی، یهودا، به دست بابلی‌ها است. این به شما یک ساختار زمانی گسترده می‌دهد نویسنده‌ی کتاب پادشاهان ناشناخته است. به نظر می‌رسد نویسنده کسی باشد که معاصر ار میا بوده و به اسناد سلطنت پادشاهان پیشین دسترسی داشته است. اما ما نمی‌دانیم نویسنده کیست.

۲. هدف از نگارش کتاب پادشاهان

شماره ۲. در طرح کلی شما «هدف پادشاهان» است. به نقل قول هایتان در صفحه ۵۶ نگاه کنید. پاراگرافی در مورد پادشاهان اول و دوم از گلیسون آرچر وجود دارد که می‌گوید: «موضوع این دو کتاب این بود که بر اساس تاریخ اسرائیل نشان دهد که رفاه ملت در نهایت به صداقت و فاداری آن به عهد با یهوه بستگی دارد و موفقیت هر حاکمی با میزان پایبندی او به قانون اساسی موسی و حفظ شهادت خالص و خداپسندانه‌اش در برابر مردم سنجیده می‌شود. هدف از این کار، بیان وقایعی بود که از دیدگاه خدا و برنامه رستگاری او مهم بودند. از قهرمانان خود پیرامون انگیزه‌های ملی‌گرایانه نداشت. از این رو، حتی Israel نویسنده هیچ قصدی برای تجلیل

آن دستاوردهای گذرا را که از نظر مورخان سکولار اهمیت زیادی داشتند، حذف کرد. دغدغه اصلی او نشان دادن «چگونگی برخورد هر حاکم بعدی با خدا و مسئولیت عهد خود بود».

حالا یادتان هست که گفتیم موضوع کلی اول و دوم سموئیل، پادشاهی عهد است؟ این موضوع به اول و دوم پادشاهان هم می‌رسد. این پادشاهان بر اساس وفاداری به عهدشان ارزیابی شدند. این دیدگاهی است که واقعاً از یوشع تا داوران، سموئیل و پادشاهان ادامه دارد و این دیدگاه تنبیه است.

به دلیل اهمیت آن دیدگاه عهد و پیمان، به نظر می‌رسد نقش پیامبران در رابطه با پادشاهان مختلف تأکید زیادی دارد. پادشاهانی که بیشترین توجه به آنها می‌شد، پادشاهانی بودند که در تاریخشان پیامبران نقش مهمی داشتند. این موضوع چه خصمانه باشد و چه مساعدتر، صادق است. به عنوان مثال، در سلطنت یربعام اول، اخیای گمراهان را هدایت کرد، به یاد Northern Kingdom نبی با او روبرو می‌شود. در مورد اخاب، پادشاهی که دارید که پیامبر چه کسی بود؟ الیاس. به دلیل اهمیت الیاس، چندین فصل به سلطنت اخاب اختصاص داده شده است. با رابطه مساعدتر با یک پادشاه، به حزقیا فکر می‌کنید که اشعیا تأثیر زیادی در زندگی و سلطنت او داشت. به یاد داشته باشید که رابطه بین پادشاهان و پیامبران واقعاً توسط سموئیل برقرار شد. سموئیل یک پیامبر بود و او ابزار خدا در تأسیس پادشاهی بود. ما به متنی نگاه کردیم که سموئیل در آن گفته بود: «من به شما یاد خواهم داد که چگونه راه درست را انجام دهید.» این کاری است که پیامبران برای پادشاهان و همچنین برای مردم انجام می‌دادند. پادشاه همیشه در برابر پیامبر پاسخگو بود، Israel می‌دادند. در

بنابراین در نتیجه، در اول و دوم پادشاهان، توصیفی از این دوره زمانی دارید که در آن اخاب و الیاس پادشاهان بر اساس میزان وفاداری‌شان به تعهد عهدشان قضاوت می‌شوند. من در ابتدای این دوره اشاره کردم که این دیدگاه را در شخصی مانند عمری و پسرش اخاب می‌بینید. عمری پادشاه بسیار مهمی بود. سالنامه‌های آشوری قرن‌ها پس از تأسیس اسرائیل، آن را "سرزمین عمری" می‌نامند. او کسی بود که سامره را به عنوان پایتخت پادشاهی شمالی تأسیس کرد. او سلسله‌ای داشت که چندین نسل ادامه یافت. در اول پادشاهان 16: 23-28 به او پرداخته شده است. فقط شش آیه به او داده شده است. درباره او بسیار کم گفته شده است. اما پسرش اخاب توجه زیادی را به خود جلب می‌کند، زیرا اخاب کسی است که اسرائیل را به پرستش بعل و عشتاروت به جای پیروی از خداوند گمراه کرد. در دوران سلطنت اخاب است که الیاس به عنوان پیامبر برانگیخته می‌شود و شما تمام آن داستان‌های تعامل بین الیاس و اخاب را دارید.

اما اگر به ارزیابی پادشاهان نگاه کنید، فقط دو پادشاه را که هر دو از یهودا هستند، به طور کامل حزقیا و یوشیا تأیید می‌کنید و آن حزقیا و یوشیا هستند. حزقیا در دوم پادشاهان ۱۸-۲۰ و یوشیا در دوم پادشاهان ۲۲-۲۳ است. تعدادی از آنها به طور کامل تأیید شده‌اند، جایی که آنها در راه پدرشان داوود گام برداشتند، اما - و سپس به

صلاحیت آنها می‌رسید - اما مکان‌های بلند یا چیزی شبیه به آن را از بین نبردند. قوی‌ترین عدم تأیید مربوط به اخاب در شمال و منسی در جنوب است. بنابراین شما این نوع ارزیابی را از پادشاهان با بالاترین درجه بی‌وفایی در اخاب و منسی و بالاترین درجه وفاداری در حزقیایا و یوشیا دریافت می‌کنید.

من فکر می‌کنم نتیجه نهایی کتاب پادشاهان نشان دادن عدالت خدا در سقوط پادشاهی‌های سقوط پادشاهی‌ها شمالی و جنوبی است. شما متوجه می‌شوید که این موضوع در دوم پادشاهان ۱۷ به خوبی شرح داده شده است. در پادشاه آشور به تمام سرزمین حمله کرد، به سامره لشکر کشید و سه سال آن را «: دوم پادشاهان ۱۷:۵ می‌خوانید محاصره کرد. در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را تصرف کرد و بنی‌اسرائیل را به آشور تبعید کرد. [حالا به آنچه در ادامه می‌آید توجه کنید که توضیح می‌دهد چرا این اتفاق افتاد.] او آنها را در حله، در جوزان، در کنار و در شهرهای مادها ساکن کرد. همه این اتفاقات به این دلیل رخ داد که بنی‌اسرائیل علیه Habor River رود خداوند، خدای خود، که آنها را از مصر از زیر سلطه فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، گناه کرده بودند. آنها خدایان دیگر را پرستش می‌کردند و از اعمال ملت‌هایی که خداوند از پیش روی آنها بیرون رانده بود، پیروی در آیه ۹، بنی‌اسرائیل کارهایی علیه خداوند، خدای خود انجام دادند که درست نبود. آیه ۱۰، آنها «: می‌کردند سنگ‌های مقدس و تیرهای اشتورت را برپا کردند. آیه ۱۲، آنها بت‌ها را پرستش کردند و خداوند گفت که آنها نباید از راه‌های بد «Israel: Judah» این کار را می‌کردند. آیه ۱۳، خداوند از طریق تمام انبیا و پیشگویانش هشدار داد خود بازگردید و فرامین مرا بجا آورید.» آیه ۱۴، اما آنها از گوش دادن امتناع ورزیدند و مانند پدرانشان سرسخت بودند و به خداوند، خدای خود، اعتماد نمی‌کردند.

دوم پادشاهان ۱۷:۱۵ خلاصه می‌کند: چرا تبعید؟ «آنها فرامین او و عهدی را که با پدرانشان بسته بود و تبعید هشدارهایی را که به آنها داده بود، رد کردند. آنها از بت‌های بی‌ارزش پیروی کردند و خود را بی‌ارزش ساختند. آنها از ملت‌های اطراف خود تقلید کردند.» این اصل مطلب است. دلیل تبعید همین است. پس چه اتفاقی افتاد؟ در آیه ۱۶ می‌خوانید: «پس خداوند بر اسرائیل خشمگین شد و آنها را از حضور خود بیرون راند.» می‌بینید، این تبعید پادشاهی شمالی و سقوط سامره است؛ اما در مورد یهودا چطور؟

یهودا تا مدتی بعد، زمانی که قدرت در بین‌النهرین از آشوریان به بابلی‌ها منتقل شد، به تبعیدیان نیبوست، اما این دقیقاً همان مسئله است. در فصل ۱۷، یهودا به این موضوع اشاره می‌کند. می‌گوید که تنها یهودا باقی مانده بود و حتی یهودا نیز از دستورات خداوند، خدای خود، پیروی نکرد. آنها اساساً همان شیوه‌هایی را که اسرائیل رواج داده بود، دنبال کردند. بنابراین خداوند تمام قوم اسرائیل را رد کرد. او آنها را رنج داد و به دست غارتگران سپرد و از حضور خود بیرون راند.

به اسارت رفت. در مورد ساختار کتاب، فکر می‌کنم این به Israel بنابراین این توضیحی است که چرا

شما کمک می‌کند تا حدودی محتوای کتاب را درک کنید. وقتی به دوره پادشاهی تقسیم شده می‌رسید، سلطنت همزمان پادشاهی شمال و جنوب است. ساختاردهی آن کمی دشوار است، اما این به شما یک ساختار کلی می‌دهد. فصل اول کتاب اول پادشاهان، سلیمان و پادشاهی متحد تحت فرمان او هستند، و سپس در کتاب اول پادشاهان 11 پادشاهی تقسیم شده با رجبام در جنوب و یربعام در شمال در سال 931 قبل از میلاد را دارید. اگر از کتاب 12، اول پادشاهان 12 به کتاب دوم پادشاهان 17، فصلی که به آن نگاه کردیم، بروید، این پادشاهی تقسیم شده تا سقوط سامره در 721 قبل از میلاد است. سپس آنچه در کتاب دوم پادشاهان 18-25 دنبال می‌شود، ادامه یهودا به تنهایی پس از سقوط اسرائیل تا سقوط یهودا در پایان کتاب است. بنابراین این یک ساختار کلی از محتوای کتاب اول و دوم پادشاهان به شما می‌دهد.

تواریخ اول و دوم: چشم‌انداز آن از آینده، پس از تبعید و تمرکز بر نسل داوود، معبد و جامعه احیا شده بیابید به سراغ اول و دوم تواریخ برویم. اجازه دهید فقط چند نکته را اینجا مطرح کنم. فکر می‌کنم سوالی که اغلب مطرح می‌شود این است که تفاوت بین اول و دوم پادشاهان و اول و دوم تواریخ چیست؟ چرا این دو کتاب را دارید که همپوشانی زیادی دارند؟ فکر می‌کنم تفاوت اساسی این است که پادشاهان گذشته‌نگر است؛ به نیازهای جامعه در تبعید می‌پردازد. دلیل وضعیت آنها - دلیل تبعیدشان - را برای آن افراد توضیح می‌دهد. تواریخ چشم‌انداز متفاوتی دارد. تواریخ به نیازهای جامعه احیا شده‌ای که از تبعید بازگشته است، می‌پردازد. آنچه تأکید می‌کند، مواردی است که زمینه‌ای را برای کسانی که از تبعید بازگشته‌اند فراهم می‌کند تا پس از بازگشت از تبعید بابل، روند بازسازی را به طور محکم آغاز کنند.

حال، با در نظر گرفتن این ایده کلی، تأکیدات تواریخ چیست که این پایه را برای کسانی که از تبعید باز می‌گردند تا آینده را بسازند، فراهم می‌کند؟ اولین تأکید عمده بر پادشاهی داوود و جانشینان او در یهودا است. این به یک نقطه کانونی تبدیل می‌شود و این درست از ابتدای اول تواریخ وجود دارد که در آن مطالب تبارشناسی وجود دارد. اولین قبیله‌ای که ردیابی می‌شود، قبیله یهودا است. در قبیله یهودا، خاندان داوود با ردیابی کامل نسل‌های داوود در فصل ۳ مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین تمرکز بر داوود است و توجه نسبتاً کمی به سایر قبایل دارد. من فکر می‌کنم کاری که نویسنده انجام می‌دهد تأکید بر امید به مسیح موعود است، که پیامبران اولیه از او به عنوان کسی که در نسل داوود پایدار است و در عهد داوود در دوم سموئیل ۷ و عده داده شده است، صحبت کردند و در اول تواریخ ۱۷ تکرار شد.

بنابراین تمرکز بر روی داوود و نسل او برای آینده است. به همین دلیل، اشاره بسیار کمی به پادشاهان شمال شده است. فقط پادشاهان از نسل داوود ذکر شده‌اند. پادشاهان شمال فقط در ارتباط با موقعیت‌هایی ذکر شده‌اند که در اتفاقی که در جنوب رخ می‌دهد، درگیر هستند. حتی اشاره‌ای به سقوط پادشاهی شمالی نشده است. نسل داوود، حتی با وجود اینکه به طور گسترده به آن پرداخته شده است، امور خانوادگی داوود، واقعه بتشیع و تمام

پیامدهای آن، سقوطی که در نتیجه آن به زندگی و خانواده داوود وارد شد را توصیف نمی‌کند. داوود به عنوان نمونه‌ای از پادشاه واقعی تئوکراتیک برای پادشاه مسیحایی که قرار بود بیاید، به تصویر کشیده شده است.

بنابراین شما بر داوود و خاندانش تأکید دارید، و بر معبد و خدمات آن به عنوان میراثی که از خاندان داوود برای جامعه بازسازی شده به جا مانده است، تأکید دارید. معبد بازسازی شده و خدمات مداوم آن به عنوان گواهی بر این دیده می‌شود که کار خدا با قومش تمام نشده است؛ هنوز آینده‌ای برای قومش وجود دارد. سوم برای جامعه‌ی احیا شده، اهمیت اطاعت از شریعت و پیامبران است و این تأکید با جلب توجه به تأکید موضوع عذاب الهی صورت می‌گیرد. منظور من از این عبارت این است که وقتی وقایع‌نگار سلطنت پادشاهان مختلف را توصیف می‌کند، تأکید می‌کند که گناه، داوری را به همراه دارد، در حالی که اطاعت، برکت و سعادت را به ارمغان می‌آورد. این مفهوم، همانطور که در سلطنت پادشاهان یهودا به نمایش گذاشته شده است، باید پایه‌ای باشد که ملت پس از بازگشت از تبعید، بر آن بنا کند.

بنابراین، «پادشاهان» بیشتر گذشته‌نگر است و برای مردمی که در تبعید هستند توضیح می‌دهد که چرا آنجا هستند. «تواریخ» بیشتر آینده‌نگر است و پایه‌های یک جامعه‌ی بازسازی‌شده پس از تبعید را بنا می‌نهد.

رونویسی شده توسط دایان تار
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط الیزابت فیشر
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت